

توصیف واژنحوی فعل در گویش مُلکی بشاگردی

علی شیخ آبادی^۱

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور

یدالله منصوری^۲

دانشگاه شهید بهشتی

علی اصغر رستمی ابوسعیدی^۳

دانشگاه پیام نور

فاطمه کوپا^۴

دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

چکیده

گویش «ملکی» از جمله گویش‌های رایج در منطقه گافر، پارمونت و زنگیک از بخش‌های جنوبی بشاگرد است که به «ملکی‌گال» معروف است. این گویش از گروه گویش‌های بشاگردی و وابسته به خانواده گویش‌های ایرانی جنوب غربی است که به لحاظ جغرافیایی در نقطه مرزی خانواده زبانی بلوچی واقع شده است؛ به همین جهت، از حیث مختصات زبان‌شناختی، حلقه پیوند این دو خانواده زبانی محسوب می‌گردد که به دلیل گسترش آموزش همگانی و هجوم رسانه‌ای و نفوذ فرهنگ شهری در معرض زوال و نابودی قرار گرفته است. هدف از پژوهش حاضر، توصیف دستگاه فعلی گویش مُلکی رایج در این منطقه است. برای این هدف، مقولات دستوری مرتبط با فعل، شامل مقولات واژنحوی زمان دستوری، نمود، وجه، مطابقه و جهت در این گونه زبانی بررسی و توصیف شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد دستگاه فعلی این گویش از سازوکارهای واژنحوی مجزا و متنوعی برای نمایش تمایزات مربوط به مقولات پنج‌گانه بالا بهره می‌گیرد که از آن جمله می‌توان به تمایز این گویش در کاربرد واژه‌بسته‌های فاعلی،

1 alishikhabadi@yahoo.com

2 mansouri.yadollah@yahoo.com

3 rostamiabul10@yahoo.com

4 f.kouppa@yahoo.com

واژه‌بست‌های عامل و کاربرد ساخت کُناییِ دوگانه در این گویش اشاره کرد. گردآوری داده‌های زبانی این گویش به‌شیوهٔ مصاحبه (پرسش و پاسخ) و همچنین ضبط گفتار آزاد با پنج تن از گویشوران ساکن در این منطقه است که از طریق گفت‌وگو با هشت مرد و هشت زن با میانگین سنی حدوداً پنجاه‌سالهٔ کم‌بسی سواد به‌دست آمده است.

کلیدواژه‌ها: گویش مُلکی، ساختواژهٔ تصریفی، دستگاه فعلی، مقولات واژنحوی.

۱- مقدمه

«گویش‌ها، شاخه‌هایی هستند که از یک زبان واحد منشعب شده‌اند ولی تفاوت‌های آوایی، واژگانی و ساختاری باهم دارند. برای مثال، زبان ایرانی پیشین که از زبان‌های هندوایرانی - که خود یکی از شاخه‌های زبان‌های هندواروپایی است - منشعب شده، در طول زمان به شاخه‌هایی مانند فارسی، کردی، بلوچی، گیلکی و جز آن تقسیم شده است. هریک از این شاخه‌ها را گویش می‌نامیم» (کلباسی، ۱۳۸۸: ۲).

امروزه پیشرفتِ روزافزونِ تکنولوژی و گسترش وسایل ارتباط جمعی در دورترین مناطق روستایی، بیشتر از هر زمانی، گویش‌ها را در معرض نابودی قرار داده است. درحالی‌که این گویش‌ها منابع بسیار غنی برای پژوهش‌های زبانی، ادبی، جامعه‌شناختی، مردم‌شناختی و تاریخی به‌شمار می‌روند. بنابراین برای نجات گویش‌ها و زبان‌های در معرض فراموشی، نسل امروز تلاش می‌کند تا پیش از زوال و نابودی این گویش‌ها، آنها را ثبت و ضبط کند تا نوع بشر از این میراث غنی بی‌بهره نماند.

گویش بشاگردی، در منطقهٔ بشاگرد که ناحیه‌ای است کوهستانی، بین استان‌های کرمان، هرمزگان و سیستان و بلوچستان رواج دارد (رستمی، ۱۳۸۲: ۱۰۵). این گویش به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود؛ که بخش شمالی آن به نام «مارزی‌گال» معروف است که در مناطقی همچون سردشت، انگرهران، سندرک و درپهن رایج است؛ این بخش به دلیل نزدیکی به شهرستان میناب و تأثیرپذیری از آن، به فارسی امروز نزدیک‌تر است. اما گویش بخش جنوبی آن که به «مُلکی‌گال^۱» معروف است و در مناطق گافر^۲، پارمونت^۳، آهون و زَنگیک^۴ رایج است،

1. Molki gāl
2. Gāfr
3. Pārmont
4. Zangiyak

با زبان فارسی امروز تفاوت عمده‌ای دارد. به‌گونه‌ای که فارسی‌زبانان نمی‌توانند به‌راحتی با آنها رابطه برقرار کنند (موشکالو، کریمووا و مالچانووا^۱، ۱۳۸۳: ۹۶). به‌همین جهت، تاکنون پژوهش عمده‌ای در این زمینه انجام نگرفته است. از این رو نگارنده برآن شد تا به‌توصیفِ تصریفی فعل در این گویش بپردازد.

ساختواژه‌تصریفی به مقولاتِ واژنحویِ کلمات، به‌ویژه اطلاعاتِ واژنحویِ افعالِ زمان‌دار/ خودایستا اطلاق می‌شود که شخص، شمار، زمان دستوری، وجه و نمود را بررسی می‌کند (بوئیج^۲، ۲۰۰۷: ۱۰۰). موضوع مورد مطالعه در ساختواژه، بررسی و توصیف ساختار واژه‌های زبان و نمایاندن شیوه‌ای است که ساختار واژه‌ها، ارتباط آنها را با واژه‌های دیگر، چه در ساخت‌های بزرگ‌تری مانند جمله و چه در تمام واژه‌های زبان، نشان می‌دهد (اندرسون^۳، ۱۹۸۸: ۴).

پژوهش حاضر می‌کوشد از دیدگاه هم‌زمانی و بر مبنای اهداف و اصول ساخت واژه‌تصریفی، به‌توصیف و معرفی عناصر ساخت‌واژی نشان‌دهنده مقولات واژنحوی زمان دستوری، وجه، نمود، جهت و مطابقه در ساختمان تصریفی افعال خودایستای گویش مُلکی بپردازد.

۲- پیشینه تحقیق

«نخستین بار فلویر^۴ در کتاب بلوچستان کشف‌نشده^۵ (۱۸۸۲) از گروه گویش‌های بشاگردی/ بشاگردی نام می‌برد؛ اما بیشتر مطالب زبان‌شناختی این گروه از گویش‌ها که وی گردآوری کرده بود، از بین رفته است. او در سال ۱۸۷۶ در سفر به منطقه بشاگرد در خصوص گویش بشاگردی مطالعه کرده است» (موشکالو، کریمووا و مالچانووا، ۱۳۸۳: ۹۶). در سال ۱۹۵۶ نیز ایلیا گرشویچ^۶ در سفری که به بشاگرد و مناطق اطراف آن داشته است، اطلاعات مهمی را جمع‌آوری کرده است که تا زمان مرگش منتشر نشد و تنها در مقاله‌ای با عنوان «سفری به بشاگردیا»^۷ (۱۹۵۹) که در مجله انجمن آسیای مرکزی سلطنتی چاپ شده، اطلاعات مختصری

1. V. V. Moshkalo

2. G. Booij

3. S. R. Anderson

4. E. A. Floyer

5. Unexplored Baluchistan

6. I. Gershevitch

7. Travels in Bashkardia

مختصری درباره گویش بشاگردی بیان داشته است. وی گویش‌های رایج در منطقه بشاگرد را به دو بخش «شمالی» و «جنوبی» تقسیم کرد که گویش مُلکی‌گال زیرمجموعه گویش جنوبی به‌شمار می‌رود. شروو^۱، زبان‌شناس نروژی نیز در مقاله خود با عنوان «زبان‌های جنوب شرق ایران: لارستانی، کمزاری، بشکردی»^۲ (۱۹۸۹) به بررسی واج‌شناسی و تصریف واژگانی این گویش‌ها پرداخته است. نویسنده در این مقاله به وجود گونه‌ای از ساخت کُنایی از نوع مجهول مطلق در زمان گذشته گویش‌های بشاگردی و لارستانی اشاره می‌کند. از میان پژوهشگران داخلی نیز می‌توان از دکتر علی‌اصغر رستمی ابوسعیدی نام برد که در مقاله‌ای با عنوان «وجه تمایز گویش بشاگردی و فارسی در بعضی جنبه‌های آوایی و دستوری» (۱۳۸۲) که در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان چاپ شده است، تلاش کرده است وجوه افتراق این گویش را از لحاظ آوایی و برخی جنبه‌های دستوری با فارسی نشان دهد. حسن محبی نیز در کتابی با عنوان بررسی و توصیف زبان‌شناختی گویش مینابی (۱۳۸۴) به بررسی جنبه‌های آوایی، تصریفی و نحوی گویش مینابی که حد واسط زبان‌های لاری و بشاگردی است پرداخته است.

۲-۱- روش پژوهش

پژوهش حاضر در سال ۱۳۹۶ در رابطه با گویش «مُلکی» انجام شده است. این گویش که از گویش‌های رایج در منطقه گافر، پارمونت و زنگیک از بخش‌های جنوبی بشاگرد است؛ به «مُلکی‌گال» معروف است. گردآوری داده‌ها به شیوه میدانی و تحلیل کاربرد انواع ابزارهای آن به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است. جامعه آماری آن از طریق گفت‌وگو با هشت مرد و هشت زن با میانگین سنی حدوداً پنجاه‌ساله کم‌بسی سواد به‌دست آمده است که از طریق روش نمونه‌گیری در دسترس از میان افراد داوطلب انتخاب شدند.

داده‌های این پژوهش در سه مرحله و هر مرحله به مدت چهار تا پنج روز در هشت روستای واقع در این منطقه به دست آمده است. شیوه گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه (پرسش و پاسخ) و همچنین ضبط گفتار آزاد با گویشوران ساکن در این منطقه به دست آمده

1. P. O. Skjærvø

2. .Languages of Southeast Iran: Lārestāni, Kumzāri, Bashkardi

است؛ که از لحاظ زبانی شامل بنیادی ترین واژه‌هایی است که در زندگی روزمره از بسامد بالایی برخوردارند. برای نیل به این منظور به ضبط داستان‌های عامیانه و خاطرات روزانه پرداخته شد، تا گویشوران بتوانند در محیطی آرام و طبیعی واژگان اصیل گویش را به کار ببرند. پس از گردآوری داده‌ها و آوانگاری دقیق واژگان، ساختواژه‌ها از لحاظ تصریفی - اشتقاقی مورد بررسی قرار گرفت.

۲-۲- چارچوب نظری

ساختواژه بخشی از دستور زبان است که ساختمان درونی واژه‌ها - یعنی ترکیب تکواژها به منظور حصول واژه‌ها - و روابط آن با واژه‌های دیگر را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد و تفاوت آن با نحو در این است که ساختواژه، به بررسی ساختمان درونی واژه‌ها می‌پردازد، در صورتی که نحو، با چگونگی ترکیب واژه‌ها با یکدیگر و ایجاد واحد‌های بزرگ‌تر یعنی جمله، سر و کار دارد.

از نظر برد^۱ (۱۹۹۵) ساختواژه در اصل مجموعه‌ای از تمام ابزارهای واجی در جهت بیان ارتباط میان سازه‌های گرو‌هها در جمله است. "واژه" که عنصر کلیدی ساختواژه است، عبارت است از نشانه‌ای که از ارتباط درونی و دو سویه میان آوا و معنا تشکیل شده است. بنابراین، هدف اصلی ساختواژه عبارت است از آنچه که آواهای زبانی را تشکیل می‌دهد، آنچه که معنای زبانی را شکل می‌دهد و این که چگونه این دو با هم در ارتباطند. از آنجا که این مسائل در مباحث زبان‌شناختی در جایگاه محوری قرار دارند، باید ساختواژه را هسته مطالعات زبانی دانست.

این پژوهش برپایه زبان‌شناسی توصیفی - همزمانی - انجام گرفته است. برای این منظور ساختواژه‌های تصریفی و اشتقاقی بدون آن که سیر تحولات تاریخی آنها مورد بررسی قرار بگیرد و همچنین بدون مقایسه ساختواژه‌ها با گویش‌های همجوار مورد بررسی قرار گرفت. برای افزایش دقت و نظام‌مند نمودن پژوهش، پژوهش‌های زبان‌شناختی سایر گویش‌ها به عنوان الگوی کار مورد استفاده قرار گرفت که از آن جمله است طرح گردآوری و بررسی گویش

1. beard
2. pyne

های ایرانی (کلباسی، ۱۳۷۳)، توصیف ساختواژی - نحوی (پاین^۱، ۱۹۹۹)، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی (ماهوتیان، ۱۳۸۷، ترجمه سمائی)، دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۶)، ساخت واژه در فارسی امروز (کلباسی، ۱۳۷۱)، مبانی صرف (شفاقی، ۱۳۸۷).

۳- بحث و تحلیل

۳-۱- مقوله‌های زمان دستوری، وجه، نمود

زمان دستوری، وجه و نمود اصلی‌ترین مقولات تصریفی ذاتی‌اند که بر روی افعال نشان داده می‌شوند (تالرمین^۲، ۱۹۸۸: ۵۶). زمان دستوری، «بیان دستوری‌شده یک موقعیت در زمان است» (کامری^۳، ۱۹۸۵: ۹). یعنی «تعیین جایگاه یک موقعیت در زمان در رابطه با لحظه تولید گفتار (زمان دستوری مطلق) یا در ارتباط با موقعیت دیگری در بافت کلام (زمان دستوری نسبی) است» (پنر^۴، ۲۰۱۵: ۶). زمان دستوری مطلق حامل تغییر بنیادین (معنای هسته‌ای) و شامل لحظه حاضر به‌عنوان مرکز اشاری زمانی است؛ ولی زمان دستوری نسبی حامل تعبیر ثانویه (معنای جانبی) است. البته زبان‌ها برای نشان‌دادن تقابل‌های زمان دستوری، نظام‌های دستوری متفاوتی مانند تمایز سه‌شقی و دوشقی دارند (آهنگر، ۲۰۰۷: ۸).

وجه نیز «دربردارنده واقعیت یک موقعیت در قالب نگرش، نیات یا انتظارات است» (پنر، ۲۰۱۵: ۶)؛ یعنی قطعیت، احتمال، مورد تمایل یا مشروط بودن یک رویداد را نشان می‌دهد و ارزش‌های تصریفی گسترده‌تری شامل امری (دستورها)، التزامی (رویدادهای غیرواقعی) و اخباری (رویدادهای قلمدادشده به‌عنوان واقعیت‌های عینی) را رده‌بندی می‌کند (تالرمین، ۲۰۱۱: ۸۴). وجه استفاده‌شده برای بیان رویدادهای فرضی را التزامی (نشان‌دهنده جمله‌های غیرواقعی) می‌نامند (پالمر، ۲۰۰۱: ۱).

نمود، آن مقوله دستوری است که نحوه انجام‌یافتن فعل از حیث آغاز، پایان، استمرار، تکرار یا درجریان‌بودن را بیان می‌کند. در تقسیم‌بندی کلان، نمود به دو نوع دستوری و واژگانی

2. M. Tallerman
3. B. Comrie
4. K. M. Penner

تقسیم می‌شود. به بیان دقیق‌تر، نمود «حاوی نقطه‌نظر گوینده دربارهٔ ساختار زمانی درونی یک موقعیت به‌عنوان یک کل واحد یا مراحل تشکیل‌دهنده و ساختارِ درونیِ آن» است (پنیر، ۲۰۱۵: ۷). مشخصاً اگر رویدادی به‌صورت یک کل واحد و بدون اشارهٔ صریح به ساختارِ زمانیِ درونی آن لحاظ شود، دارای نمود کامل است؛ ولی نمود ناقص بیانگر رویدادهای در جریان و دارای اشارهٔ صریح به ساختار زمانیِ درونی آنهاست و شامل مقولات عادت‌ی پیوسته (به دو صورت استمراری و غیراستمراری مربوط به افعال حالتی) است (کامری، ۱۹۷۶: ۲۵).

بر این اساس، گویش مُلکی تقابلِ زمانِ دستوری را به‌صورت تمایز بنیادینِ دوشقی در افعال خود نشان می‌دهد که زمان غیرگذشته همان زمان حال - آینده است. چراکه هیچ فعل کمکی برای ارجاع زمان آینده ندارد و از زمان حال ساده یا استمراری بهره می‌گیرد. به‌علاوه، تمایز سه‌شقی مقولهٔ وجه در این گویش شامل اخباری، التزامی و امری، تمایز دوشقی نمودی آن نیز میان نموده‌های کامل و ناقص است. اما از آنجا که «ارزش‌های سه مقولهٔ زمان دستوری، نمود و وجه می‌تواند آزادانه با یکدیگر ترکیب شود» (تالرمن، ۲۰۱۱: ۸۴)، در گویش مُلکی نیز ارزش‌های آنها به‌صورت ترکیبی به‌کار می‌روند که در این پژوهش توصیف خواهند شد.

۱-۱-۳ وجه اخباری

در زبان فارسی، اگر گوینده به وقوع فعل یقین داشته باشد، آن فعل از وجه اخباری است و همهٔ ساخت‌های افعال، به‌جز گذشتهٔ التزامی، حال التزامی و امر دارای وجه اخباری‌اند (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۱: ۵۴) در گویش مُلکی وجه اخباری را برای بیان رویدادهای واقعی و اشاره به قطعیت مفهوم جمله به‌کار می‌گیرند. در این بخش افعال دارای وجه اخباری براساس زمان دستوری و نمود توصیف می‌شود.

۱-۱-۳ گذشته

۱-۱-۳-۱-۳-گذشتهٔ ساده (زمان گذشته، نمود کامل)

مهم‌ترین مشخصهٔ دستگاه فعلی این گویش در نظام گذشته، آن است که زمان‌های گذشتهٔ آن، به‌جز گذشتهٔ استمراری، از یکی از ستاک‌های گذشته ساخته می‌شوند. این افعال نشانگر زمان گذشته، نمود کامل و وجه اخباری و به‌لحاظ صوری، ترکیب ستاک گذشتهٔ فعل و نشانه‌های

فاعلی‌اند. در جدول زیر، تصریف دو فعل (گذرا و ناگذرا) از این رسته در گویش مُلکی نشان داده می‌شود:

جدول ۱- صرف فعل گذشته ساده

گذرا		ناگذر	
jōt-om	خوردم	vot-in	آمدم
jōt-et	خوردی	vot-ō	آمدی
jōt-eh	خورد	vot	آمد
jōt-an	خوردیم	vot-om	آمدیم
jōt-ox	خوردید	vot-āht	آمدید
jōt-eš	خوردند	vot-en	آمدند

اهم کاربردهای زمان گذشته ساده در گویش مُلکی عبارت‌اند از:

• بیان رویدادهای مقدم بر لحظه تولید کلام:

a kamtak-o **parsent** tak o nun-e gir-eh **vot**

آمد
گیر-ش نان-سی و حصیر افتاد پرتگاهی از
گذ.۳.مف

از بالای پرتگاهی افتاد؛ (اما به‌جای جراحت و ضرر) به نان و نوایی رسید.

paron-dōš **rowt-in** ba sur

عروسی به یم-رفت شب-پری
گذ.۱.جم

پریشب به عروسی رفتیم.

از این زمان برای بیان معانی یا کاربردهای ثانویه زیر نیز استفاده می‌شود:

• بیان رویدادهای خلاف واقع:

vot-om o berbon howr **vot** če **a-kox**

می‌کنی چه آمد باران فردا و یم-آمد
حا.۲.مف

آمدیم و فردا باران آمد، چکار می‌کنی؟

• بیان رویدادهای قطعی الوقوع در آینده

est	alān	vot-in
بایست	الآن	م- آمد
حا.۳.مف		گذ.۱.مف
صبر کن؛ الآن خواهم آمد.		

- برای بیان ارجاعِ زمانِ نسبی (بیان رویدادها در رابطه با یک نقطهٔ ارجاعِ وابسته به بافت): معمولاً در این ساخت‌ها، بند پیرو دارای فعل گذشته و نقطهٔ ارجاعِ زمانی وابسته به بافت است و بندهای پایه دارای ارجاع به زمان آینده یا گذشته در رابطه با نقطهٔ ارجاعِ زمانی وابسته به بافت:

Aya	rowt-in	ba	mināv	ba	to	Gvari	ar-ger-om
اگر	رفتم	به	میناب	به	تو	لباس	می‌خرم
	گذ.۱.مف						حا.۱.مف

اگر به میناب رفتم، برایت لباس می‌خرم.

۲-۱-۳- ناقص (زمان گذشته، نمود ناقص)

در گویش مُلکی، افعال گذشته ساده به‌روش زیر می‌توانند بیانگر نمود ناقص از نوع عاداتی و تکراری نیز باشند که بدین منظور، پیش‌بستِ فعلی «a-» به این افعال افزوده می‌شود. در ادامه و بر اساس دیدگاه‌های رده‌شناختی کامری (۱۹۸۵: ۷۸-۸۲) دربارهٔ موارد کاربردِ زمانِ گذشته در زبان‌های دنیا، اهم کاربردهای این افعال را بر خواهیم شمرد.

- بیان رویداد یا حالتی که در برههٔ زمانی مشخصی در گذشته رخ داده است:

dah	res	rāh-om	a-	tā	ba	senderk	resent-in
ده	روز	م- راه	می‌کرد	تا	به	سندرک	برسم
		ومف OM					حا.۱.مف

ده روز راه می‌رفتم، تا به سندرک برسم.

۳-۱-۳- گذشتهٔ استمراری (زمان گذشته، نمود مستمر)

نمودِ ناقصِ استمراری بیانگر تداوم یا در حال انجام بودنِ یک رویداد است که با نمود ناقصِ عاداتی تفاوتی اساسی دارد. صورت‌های فعل گذشتهٔ مستمرِ گویش مُلکی که نشان‌دهندهٔ وجه

اخباری و نمود ناقص استمراری است، از پیشوند *be-* به‌عنوان نشانه مستمر قبل از مصدر می‌آید. و *(at-)* صورتی از فعل ربطی زمان گذشته بعد از مصدر می‌آید (جدول ۲). صورت منفی ساخت گذشته مستمر از افزودن پیشوند منفی‌ساز *na-* قبل از فعل ربطی زمان گذشته حاصل می‌شود. به‌طور کلی، ساخت گذشته استمراری گویش ملکی به‌صورت زیر ساخته می‌شود:

گذشته استمراری: پیشوند فعلی *be-* + مصدر *+at-* فعل ربطی زمان گذشته

جدول ۲- صورت تصریفی افعال گذشته استمراری گویش ملکی

فعل ناگذر		فعل گذرا	
داشتم می‌آمدم	<i>be-yut-at-in</i>	داشتم می‌گفتم	<i>be-drōh-at-in</i>
داستی می‌آمدی	<i>be-yut-at-u</i>	داستی می‌گفتی	<i>be-drōh-at-u</i>
داشت می‌آمد	<i>be-yut-at</i>	داشت می‌گفت	<i>be-drōh-at</i>
داشتیم می‌آمدیم	<i>be-yut-at-om</i>	داشتیم می‌گفتیم	<i>be-drōh-at-om</i>
داشتید می‌آمدید	<i>be-yut-at-āhn</i>	داشتید می‌گفتید	<i>be-drōh-at-āhn</i>
داشتند می‌آمدند	<i>be-yut-at-ehn</i>	داشتند می‌گفتند	<i>be-drōh-at-ehn</i>

کاربردهای زمان گذشته استمراری

در گویش ملکی، افعال گذشته استمراری غالباً برای اهداف زیر استفاده می‌شوند (کامری، ۱۹۷۶: ۹۸).

• بیان رویدادهای ناهمزمان در گذشته:

<i>men</i>	<i>ke</i>	<i>be-yut-at-om</i>	<i>ī</i>	<i>jōx-at-eh</i>
من	که	داشتم می‌آمدم	او	بود-خورده
		گذ.۳.مف		گذ.۳.مف
		پفع+ستاک+ربط+وفع		ستاک+ربط

من که داشتم می‌آمدم، او غذایش را خورده بود.

• بیان رویدادهای همزمان در گذشته:

men	be-xunt-at-in	ī ham	be-jōt-at
من	داشتم می خواندم	او هم	داشت می خورد
	گذ. ۱. مف		گذ. ۳. مف
	پفعه + ستاک + ربط + وفعه		پفعه + ستاک + ربط
من داشتم می خواندم؛ او هم داشت می خورد.			

• بیان رویدادی که در گذشته داشت واقع می شد:

be-jōt-at-om	ke	ba	i- om	-dit
داشتم می خوردم	که	به	او	دید- م
گذ. ۱. مف			Om ومف	گذ. ۱. مف
پفعه + ستاک + ربط + وفعه				
داشتم می خوردم که او را دیدم.				

۲-۱-۳- زمان غیر گذشته (حال - آینده)

۱-۲-۱-۳- ساده (زمان غیر گذشته، نمود ناقص)

در گویش مُلکی، این زمان دستوری اساساً بیانگر وجه اخباری و نمود (ناقص) عاداتی و به طور ضمنی ارجاع به زمان آینده را نشان می دهد. ساختار تصریفی این افعال حاصل ترکیب پیشوند فعلی «a-» + ستاک حال فعل + واژه بست های شخصی فاعلی زمان حال (یکسان برای افعال گذرا و ناگذر) است. صیغگان تصریفی دو فعل (گذرا و ناگذر) گویش مُلکی به زمان مزبور در جدول زیر آمده است.

جدول ۳- صورت های تصریفی افعال غیر گذشته ساده در گویش مُلکی

گذر		ناگذر	
a-ger-in	می گیرم	a-p-in	می آییم
a-ger-ex	می گیری	A-p-ex	می آیی
a-ger-et	می گیرد	a-p-ey	می آید
a-ger-om	می گیریم	a-p-om	می آییم
a-ger-aht	می گیرید	a-p-ohta	می آید
a-ger-in	می گیرند	A-p-en	می آیند

بر اساس نظریه رده شناختی کامری (۱۹۸۵: ۴۱-۳۶) مهمترین کاربردهای زمان غیرگذشته در گویش مُلکی به شرح زیر است:

• بیان کارهایی که بر حسب عادت انجام می‌شود:

sōr-oy	yok	bār	a-ra-y-in	Bander
سالی	یک	بار	می‌روم	بندر
			حا.۱.مف	

پفع+ستاک+میج+ وفع

سالی یک بار، بندرعباس می‌روم.

• ارجاع به زمان آینده:

omjīš	neinzō	a-pasān-et
پس فردا	عدس	می‌پزند
		حا.۳.مف

پس فردا او عدس می‌پزد.

• روایت رویدادهایی که در گذشته رخ داده‌اند: (حال روایی)

merg-zan-an	ba	darz-an	der	kamm-an	a-voz-ent	o	a-jo-en
مرغ زنان	به	کبک‌ها	درون	تپه‌ها	می‌کشند	و	می‌خورند
					حا.۳.مف		حا.۳.مف

شکارچیان کبک‌ها را در کوه‌ها می‌کشند و می‌خورند.

۲-۲-۱-۳- استمراری (زمان غیرگذشته، نمود مستمر)

این افعال نشانگر نمود مستمر که نوع ویژه‌ای از نمود ناقص است در زمان حال یا آینده‌اند. در این گویش، فعل حال استمراری با استفاده از پیشوند فعلی -be، مصدر و فعل ربطی زمان حال ساخته و صرف می‌شود. در ساخت حال استمراری، پیشوند فعلی -be نمود استمرار را نشان می‌دهد.

حال استمراری: پیشوند فعلی -be + مصدر

جدول ۴- صورت‌های تصریفی افعال غیر گذشته استمراری در گویش مُلکی

گذر		ناگذر	
be-yut-in	دارم می‌آیم	be-jut-in	دارم می‌خورم
be-yut-u	داری می‌آیی	be-jut-u	داری می‌خوری
be-yut-e	دارد می‌آید	be-jut-e	دارد می‌خورد
be-yut-om	داریم می‌آییم	be-jut-om	داریم می‌خوریم
be-yut-āhn	دارید می‌آیید	be-jut-āhn	دارید می‌خورید
be-yut-ehn	دارند می‌آیند	be-jut-ehn	دارند می‌خورند

موارد کاربرد حال استمراری:

- رویدادهایی که در زمان حال و در لحظه بیان گفتار در جریان‌اند:

vāda **be-rapt-ehn.**

الآن دارند می‌آیند
 حا.۳.مف-
 پفع+ستاک+وفع-
 الآن دارند می‌آیند.

- بیان استمرار فعل در زمان گذشته (نمود استمرار):

do	res	-e	ke	be	ī	be-bes-in	ke	mu-raw-e
دو	روز	است	که	به	او	می‌گویم	که	نباید برود
						حا.۱.مف-		حا.۳.مف-نف

پفع+ستاک+وفع-

دو روز است که دارم به او می‌گویم؛ که نباید برود.

- بیان تکرار و عادت (نمود عادت):

har	šep	gošnay	be-tahvent-om
هر	شب	گرسنه	می‌خواهیم
			حا.۱.جم-

پفع+ستاک+وفع-

هر شب گرسنه می‌خواهیم.

• ارجاع به زمان آینده:

berbon	be-rapt-om	tā	če	a-bi
فردا صبح	دارم می‌روم	تا	چه	می‌شود
	ح.ا.۱.مف			ح.ا.۳.مف
	پفع+ستاک+وفع			

فردا صبح دارم می‌روم تا (ببینیم) چه می‌شود.

• حالات یا رویدادهای (عمدتاً بلند مدت) که در زمان حال و نه لزوماً در لحظه بیان

گفتار، جریان دارند:

čōr	sōr	en	ke	Hosain	tehron	dars	be-xin-et
چهار	سال	است	که	حسین	تهران	درس	می‌خواند
							ح.ا.۳.مف
							پفع+ستاک+وفع

چهار سال است که حسین دارد (در دانشگاه) تهران درس می‌خواند.

۳-۱-۳- نمود کامل

امروزه اصلی‌ترین تقسیم‌بندی نمود در زبان‌ها، تمایز میان نمود کامل (کامل‌شدنِ عملِ بیان‌شده توسط فعل) و نمود ناکامل (استمرار عمل فعل بدون مشخص کردنِ مرزهای پایانی آن) است (حق‌بین و سلیمانی، ۱۳۹۵: ۲۵۰). نمود کامل را در نظر گرفتن یک موقعیت به‌عنوان یک کل، و بدون پرداختن به تمایزات میان مراحل مختلف تشکیل‌دهنده آن می‌دانند و در توصیف مقایسه‌ای نمود کامل و نمود ناکامل می‌آورند: «در نمود کامل تمرکز چشم‌انداز بر اتمام و حد و مرز داشتن است و ارتباط تنگاتنگی با زمان گذشته دارد و همانند مشاهده یک رویداد از فاصله دور و با استفاده از لنز دارای بزرگ‌نمایی زاویه تنگ است، حال آنکه در نمود ناکامل تمرکز چشم‌انداز به چیزی غیر از اتمام و حد و مرز داشتن و همانند مشاهده یک رویداد از فاصله نزدیک و با استفاده از لنز زاویه گسترده است (گیون^۱، ۲۰۰۱: ۲۸۸). گیون نمود کامل را به دو زیرشاخه اصلی تقسیم می‌کند: استمراری- دیرشی- پیوسته^۲ (فرایندِ درجریان) و عاداتی

1. T. Givon

2. progressive-durative-continuous

تکراری؛ یعنی رخداد‌های تکرارشونده. گویش مُلکی برای بیان نمودِ کامل از گذشته ساده، گذشته کامل و حال کامل بهره می‌گیرد.

۱-۳-۱- گذشته کامل

این زمان در گویش مُلکی نشانگر وجه اخباری و نمود کامل است که موقعیتی قبل از نقطهٔ ارجاع زمانی در گذشته را بیان می‌کند. معنای اصلی نمودی گذشته کامل در گویش مُلکی ویژگی‌هایی مانند کامل‌بودگی و مقدم‌بودگی را دارد. صورت‌های تصریفی افعال گذشته کامل این گویش برحسب گذرایی افعال به دو شیوهٔ زیر ساخته می‌شود:

۱- در افعال ناگذر (لازم) از ترکیب ستاک گذشته فعل، تکواژ *at*-(نشانهٔ زمان گذشته کامل) و واژه‌بست‌های شخصی فاعلی حاصل می‌شود که همواره به صورت ثابت به انتهای ساختمان فعل لازم می‌پیوندند. (جدول ۵)

جدول ۵- صورت‌های تصریفی افعال ناگذر گذشته کامل در گویش مُلکی

رفتن		نشستن	
rovx-at-in	رفته بودم	Nešx-at-in	نشسته بودم
rovx-at-u	رفته بودی	Nešx-at-u	نشسته بودی
rovx-at	رفته بود	Nešx-at	نشسته بود
rovx-at-om	رفته بودیم	Nešx-at-om	نشسته بودیم
rovx-at-āht	رفته بودید	Nešx-at-āht	نشسته بودید
rovx-at-en	رفته بودند	Nešx-at-en	نشسته اند

۲- در افعال گذرا از ترکیب ستاک گذشته فعل، تکواژ *at*- و واژه‌بست‌های عامل فاعلی حاصل می‌شود که می‌توانند به صورت شناور به عناصری غیر از فعل نیز افزوده شوند. واژه‌بست در افعال گذرا متفاوت از افعال ناگذر است (جدول ۶).

جدول ۶- صورت‌های تصریفی افعال گذرا گذشته کامل در گویش مُلکی

دیدن		خوردن	
dix-at-om	دیده بودم	jōx-at-om	خورده بودم
dix-at-et	دیده بودی	jōx-at-et	خورده بودی
dix-at-eh	دیده بود	jōx-at-eh	خورده بود
dix-at-an	دیده بودیم	jōx-at-an	خورده بودیم
dix-at-ox	دیده بودید	jōx-at-ōx	خورده بودید
dix-at-eš	دیده بودند	jōx-at-eš	خورده بودند

در گویش مُلکی کاربرد افعال گذشتهٔ کامل عمدتاً با اهداف زیر صورت می‌پذیرد:

• بیان رویدادی که در گذشتهٔ دور رخ داده باشد:

āyān pešte be Baškard **vox-at-en**
 آن‌ها پیشتر به بشکرد آمده بودند
 گ.ذ.۳.جم-

ستاک+ربط+وفع-

آنها پیش از این به بشاگرد آمده بودند.

• بیان شرط و آرزو در گذشته:

aya **an-jōx-at-om** **an-tin-in**
 اگر نخورده بودم نمی‌توانستم
 گ.ذ.۱.مف- گ.ذ.۱.مف-

نف+ستاک+وفع- نف+ستاک+ربط+وفع-

اگر نخورده بودم نمی‌توانستم.

xvašat ī ham **rovx-at**
 کاشکی او هم آمده بود
 گ.ذ.۳.مف-

ستاک+وفع-

کاشکی او هم آمده بود.

۳-۱-۳-۲ حال استمراری

«حال استمراری به مفاهیمی چون رویداد و جریان داشتن فعل در حال حاضر یا رویداد فعل به‌طور استمراری یا تکراری از گذشته تا حال دلالت می‌کند» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۶: ۵۵).

حال استمراری در گویش مُلکی نمود ناقص و همچنین استمرار و عادت را در زمان حال نشان می‌دهد. در این گویش، حال استمراری با استفاده از پیشوند فعلی -be، ستاک حال و فعل ربطی زمان حال ساخته و صرف می‌شود. در ساخت حال استمراری پیشوند فعلی -be نمود استمرار را نشان می‌دهد (جدول ۷).

جدول ۷- تصریف صورت‌های گذرا و ناگذرای حال استمراری

فعل گذرا		فعل ناگذرا	
be-bes- in	دارم می‌گویم	be-yut-in	دارم می‌آیم
be-bes-u	داری می‌گویی	be-yut-u	داری می‌آیی
be-bes-et	دارد می‌گوید	be-yut-et	دارد می‌آید
be-bes-om	داریم می‌گوییم	be-yut-om	داریم می‌آییم
be-bes-āhn	دارید می‌گویید	be-yut-āhn	دارید می‌آیید
be-bes-ehn	دارند می‌گویند	be-yut-ehn	دارند می‌آیند

موارد کاربرد حال استمراری

- بیان شروع فعل (نمود آغازین):

koterkan **be-yut-ehn**

بچه‌ها دارند می‌آیند

ح.۳.مفـ

پفعـ+ستاک+وفعـ

بچه‌ها دارند می‌آیند.

بیان استمرار در زمان گذشته (نمود استمرار):

do sōr e ke dars **be-xin-et**

می‌خواند دو سال است که درس

ح.۳.مفـ

پفعـ+ستاک+وفعـ

دو سال است که دارد درس می‌خواند.

- بیان استمرار فعل در زمان حال (نمود استمرار):

ā-yan **be-jut-ehn**

آنها دارند می‌خورند

ح.۳.مفـ

پفعـ+ستاک+وفعـ

آنها دارند می‌خورند.

• بیان فعل در زمان آینده:

omjīš	be	tehrān	be-rapt-in
پس فردا	به	تهران	می‌روم
			حا. ۱. مف.
			پفعه+ستاک+وفعه

پس فردا به تهران می‌روم.

• بیان تکرار و عادت (نمود عادتی):

har	res	erdan	be-yut-in
هر	روز	اینجا	می‌آیم
			حا. ۱. مف.
			پفعه+ستاک+وفعه

هر روز اینجا می‌آیم.

• بیان نمود مکرر: بیان عملی که در زمان حال استمرار دارد:

e	deh	tā	veyda	kār	be-kert-in
از	دیروز	تا	الآن	کار	می‌کنم
					حا. ۱. مف.
					پفعه+ستاک+وفعه

از دیروز تا الآن دارم کار می‌کنم.

۲-۳- وجه التزامی

گویش ملکی از وجه التزامی برای بیان رویدادهای غیرواقعی یا فرضی و نیز غیرقطعی بودن مفهوم جمله ازمنظر گوینده بهره می‌گیرد. در این گویش وجه التزامی در قالب حال التزامی و گذشته التزامی و اغلب همراه با واژه‌های بیانگر عدم قطعیت مانند xvašat «کاشکی»، aya

«اگر»، balki «بلکه» و ... نمود می‌یابد. و وقوع فعل را به صورت التزام، شک و تردید، خواهش، فرمان، دعا، نفرین یا آرزو و در زمان حال و گاهی در زمان آینده بیان می‌کند.

۱-۲-۳- حال التزامی

صورت بی‌نشان حال التزامی که بیانگر اعمال یا رویدادهای غیرواقعی اما ممکن و محتمل است، بی‌نشان است و از ترکیب ستاک حال و شناسهٔ فاعلی زمان حال ساخته می‌شود. جدول زیر صورت‌های تصریفی دو فعل حال التزامی گویش مُلکی را تصریف می‌کند (جدول ۸).

جدول ۸- صورت‌های تصریفی گذرا و ناگذرای حال التزامی

فعل ناگذر		فعل گذرا	
tahv-in	بخوابم	jō-in	بخورم
tahv-ex	بخوابی	jō-ex	بخوری
tahv-et	بخوابد	jō-et	بخورد
tahv-om	بخوابیم	jō-om	بخوریم
tahv-aht	بخوابید	jō-aht	بخورید
tahv-en	بخوابند	jō-en	بخورند

حال التزامی در گویش مُلکی دارای ساخت نشان‌داری است که در آن پیشوند be- به‌عنوان نشانهٔ حال التزامی قبل از ستاک حال فعل و واژه‌بست‌های فاعلی زمان حال قرار می‌گیرد. در داده‌های پژوهش حاضر تنها فعل‌های pesen- «پختن» (درمعنای ناگذر) و kert- «کردن» دارای این ساخت نشان‌دار برای حال التزامی هستند:

gōšt-an	a-nes-in	tā	be-pes-en
گوشت‌ها	می‌گذاریم	تا	ببزند
	ح.ا.۱.مف		ح.ا.۳.جم
			ال+ستاک+وفع

گوشت‌ها را می‌گذاریم تا ببزند.

حالی التزامی در گویش	p-i	be-k-i	xodā	مُلکی بیانگر معنای
زمانی - وجهی است،	بباید	بکند	خدا	معنای زمانی آن اشاره
به زمان حال و آینده	ح.ا.۳.مف	ح.ا.۳.مف		دارد و معنای وجهی
		ال+ستاک+وفع		
		خدا کند او بباید.		

آن معنای وجه برداشتی و وجه درخواستی را دربردارد. حال التزامی در جملات ساده‌ای که نشان‌دهندهٔ عدم قطعیت، امکان، آرزو، الزام، ممنوعیت و نظایر آنها هستند به‌کار می‌رود. نقش‌های حال التزامی در گویش مُلکی عبارت‌اند از:

• بیان غیر قطعیت فعل:

šāyad	berbōm	be	tehrān	be-ray-in
شاید	فردا	به	تهران	بروم
				ح.ا.مف
				ال+ستاک+وفع

شاید فردا به تهران بروم

• نقش دعایی، خواهش، آرزو

xodā	be-k-i	hom-	p-i
خدا	بکند	amšb	بباید
	ح.ا.مف		ح.ا.مف
	ال+ستاک+وفع		

خدا کند امشب بباید.

a-tin-ē	der	i	gwadōk	yāp	be-kan-i?
می‌توانی	درون	این	کوزه	آب	بکنی
ح.ا.مف					ح.ا.مف
					ال+ستاک+وفع

آیامی‌توانی این کوزه را آب کنی؟

• بیان شرط:

aya	rey-ex	kaš	dorrmahmad	, xvarram	a-bi
اگر	بروی	نزد	دَرّمحمد	خوشحال	می‌شود
					اگر نزد دَرّ محمد بروی، خوشحال می‌شود.

• بیان جواب شرط:

aya	pōl-an-om	ā-d-ī,	tā	me	borbun	p-in
-----	-----------	---------------	----	----	--------	-------------

بیایم فردا من تا می‌دهی پول‌هایم اگر
 حا.۲.مف حا.۲.مف
 اگر پول‌هایم را می‌دهی تا فردا بیایم.

• بیان لزوم، اراده، توان یا بیان عدم آنها:

a-n-tin-in i gon-a čost kan-in
 نمی‌توانم این سنگ بلند کنم
 حا.۲.مف-نف حا.۱.مف

نمی‌توانم این سنگ را بلند کنم.

hasan mariz -e, bāyat **ra-im** ba kaš-eh
 حسن مریض است باید برویم به نزدش
 حا.۱.جم

حسن مریض است، باید نزد او برویم.

۲-۲-۳- گذشته التزامی

گذشته التزامی بیانگر رویدادهای غیرواقعی، غیرممکن و غیرمحمّل است. و این فعل «اعمال یا رویدادهای خلاف واقع نظیر شک‌ها، شرایط غیرواقعی و آرزوها را در زمان گذشته و نیز اعمال و حالات غیرممکن را در زمان حال یا آینده بیان می‌کند» (آهنگر: ۲۰۰۷: ۱۸).

در گویش مُلکی در مقوله تصریف وجه التزامی ضعیف است، هیچ‌گونه صورت تصریفی خاصی برای نشان‌دادن گذشته التزامی در این گویش وجود ندارد و گویشوران باید با استفاده از فعل گذشته نقلی، مفاهیم مربوط به گذشته التزامی را صرف کنند:

• بیان غیر قطعیت فعل در زمان گذشته:

a-n-dun-in, šāyat deh rowx-ehn
 نمی‌دانم شاید دیروز رفته باشند
 نف- حا.۱.جم گذ.۳.جم

نمی‌دانم شاید دیروز رفته باشند.

aya	sam-eh	jux-en,	tā	borbun	a-mer-ehn
اگر	سم	خورده باشند	تا	صبح	خواهند مرد
	eh	گذ.۳.مف			گذ.۳.جم

اگر سم خورده باشند تا فردا خواهند مُرد.

• بیان شرط در زمان گذشته:

• در جملهٔ پیرو به جای حال التزامی:

aya	rey-en	be	ī	a-bes-en
اگر	رفته	به	او	می‌گویند
		باشند		حا.۳.جم
		گذ.۳.جم		

اگر رفته باشند به او می‌گویند.

۳-۳- وجه امری

این وجه به مفهوم امری بودن جمله از دیدگاه گوینده شامل دستور، توصیه، خواهش یا نهی اشاره می‌کند. همانند فارسی در گویش مُلکی نیز صورت‌های امر صرفاً برای دوم شخص مفرد و جمع صرف می‌شود و برای بیان امر برای سایر اشخاص، صورت‌های حال التزامی استفاده می‌شود. صورت بی‌نشان امر در گویش مُلکی، همانند حال التزامی از ترکیب ستاک حال فعل (و برای دوم شخص جمع به اضافهٔ واژه‌بست فاعلی زمان حال) بدون هیچ‌گونه پیشوندی ساخته می‌شود. در این گویش، فعل امر از حیث شخص و شمار، دارای یک شخص و دو شمار، شامل دوّم شخص مفرد و دوّم شخص جمع است. صورت دوّم شخص مفرد فاقد هرگونه شناسهٔ فاعلی و معادل ستاک حال فعل‌هاست. و صورت دوّم شخص جمع از ترکیب ستاک حال و واژه‌بست فاعلی زمان حال (t-ahn-) ساخته می‌شود. صورت فعل نهی نیز با افزودن پیشوند تصریفی mu- به فعل امر ساخته می‌شود. تکیهٔ فعل‌های نهی همیشه بر روی پیشوند mu- قرار دارد. صورت‌های امری و نهی چند فعل از گویش مُلکی در جدول زیر آمده است (جدول ۹).

جدول ۹- تصریف صورت‌های امر و نهی

نهی	امر				مصدر	
	دوم شخص جمع		دوم شخص مفرد			
نخوابید	mu-tahv	بخوابید	tahv-aht	بخواب	Tahv	خوابیدن
ننشینید	mu-nen	بنشینید	nen-aht	بنشین	Nen	نشستن
نایستید	mu-ēst	بایستید	ēst-aht	بایست	Ēst	ایستادن

فعل امر در گویش مُلکی، همانند حال التزامی، دارای ساخت نشان‌داری است که خاصّ برخی فعل‌هاست که در جدول زیر (۱۰) به بررسی برخی از این فعل‌ها پرداخته می‌شود

جدول ۱۰- نشانه‌های فعل امر

فعل امر		مصدر	
be-pes	بپز	Pesint	پختن
ey-jō	بخور	Jut(-en)	خوردن
a-ger	بگیر	gorop-t(-en)	گرفتن

۴- جهت

جهت، آن ساختار دستوری است که تطابق میان نقش‌های معنایی و روابط نحوی در جملات را متأثر می‌سازد، مثلاً در ساختارهای دارای جهت معلوم، کنشگر در جایگاه فاعل و کنش‌پذیر در جایگاه مفعول قرار دارد؛ حال آن که در ساختارهای دارای جهت مجهول کنش‌پذیر، عهده‌دار رابطه نحوی فاعلی است و کنشگر در نقش غیرفاعلی ظاهر می‌شود (پاین^۱: ۲۰۰۶: ۲۴۷-۲۳۷). مضافاً اینکه معلوم و مجهول معروف‌ترین انواع جهت هستند که عمدتاً با استفاده از ساختارهای دارای افعال کمکی در زبان‌ها نشان داده می‌شوند (اندرسون^۲: ۲۰۰۶: ۳۴).

از حیث جهت، گویش مُلکی از تمایز دوشقی میان معلوم و مجهول و فاقد جهت میانه بهره می‌گیرد. ساخت مجهول در گویش مُلکی به‌روش زیر حاصل می‌شود:

فعل جمله معلوم به‌صورت اسم مفعول بعد از فاعل جمله مجهول قرار می‌گیرد و در پایان جمله، فعل کمکی مجهول‌ساز bit, bix «شدن» می‌آید.

1. T. E. Payne
2. G. D. S. Anderson

pah-an bahā kert-ex bit
 گوسفندان بها کرده شد
 گذ. ۱. مف.
 ستاک + نضم + کم
 گوسفندان فروخته شد.

penj-an bi-jōt-ex bix
 عسل‌ها خورده شده بود
 گذ. ۳. مف.
 پفع + ستاک + نضم + کم
 عسل‌ها خورده شده بود.

۵- مطابقه

«مطابقه آن رابطهٔ دستوری است که در آن حضور صورتِ یک عنصر زبانی نیازمند حضور صورتِ متناظرِ عنصر دیگر است» (تراسک^۱، ۲۰۰۷: ۱۰). در گویش مُلکی که جزء زبان‌های ضمیرانداز است، تمام صیغگان افعال (به جز سوم شخص مفرد در برخی موارد) آشکارا از حیث شخص (اول، دوم، سوم) و شمار (مفرد و جمع) با موضوع‌های فاعلی خود مطابقت می‌کنند. جدول زیر (۱۱) ضمایر شخصی فاعلی آزاد گویش مُلکی را نشان می‌دهد:

جدول ۱۱- ضمایر شخصی آزاد/منفصل در گویش مُلکی

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	men	yemah
دوم شخص	to	šomāh
سوم شخص	ī	oyan

در گویش مُلکی مطابقهٔ شخص و شمار فعل با فاعل می‌تواند به کمک نشانه‌های وابستهٔ فاعلی صورت پذیرد که به ستاک فعل منضم می‌شوند. این نشانه‌های فاعلی بسته به زمان ستاک فعل در این گروه‌ها جای می‌گیرند:

۱-۵- زمان گذشته (افعال ناگذر)

در افعال گذشته ناگذر، واژه‌بست‌ها یا پسوندهای فاعلی همواره به صورت ثابت به انتهای ستاک فعل می‌پیوندند و شخص و شمار آن را نشان می‌دهند.

vot-in,	vali	to	tahven-x-at-u
آمدم	ولی	تو	خوابیده بودی
گذ. ۱.مف			گذ. ۲.مف
			ستاک+نصم+ربط+وفع
			آمدم ولی تو خوابیده بودی.

۲-۵- زمان گذشته (گذرا)

در افعال گذشته گذرا، مطابقت شخص و شمار فعل با فاعل با واژه‌بست‌های عامل فاعلی صورت می‌پذیرد. تفاوت پسوندهای شخصی فاعلی گذشته با واژه‌بست‌های عاملی فاعلی در این است که واژه‌بست عامل فاعلی در ساخت گنایی (ارگتیو) می‌توانند به صورت شناور به عناصری غیر از ستاک فعل متصل شوند؛ ولی واژه‌بست‌های فاعلی همواره به میزبان فعلی می‌پیوندند و خاصیت حرکت در جمله را ندارند.

men-om	heč	ba	ali	ne-derux-at
م - من	هیچ	به	علی	نگفته بود
om وف				گذ. ۳.مف
				نف+ستاک+ربط
				من هیچی به علی نگفته بودم.

ba	pul-an-om	gārr	kex-at	
به	م - پول‌ها	گم	کرده بود	
	om ومف		گذ. ۳.مف	۳-۵- زمان

در زمان غیر گذشته: پول‌ها را گم کرده بودم. غیر گذشته

گویش مُلکی، مطابقت شخص و شمار تمامی افعال گذرا و ناگذر با فاعل جمله، با واژه‌بست‌ها یا پسوندهای شخصی فاعلی یکسان صورت می‌پذیرد که همواره و بلافاصله پس از ستاک فعل ظاهر می‌شوند:

<u>Ayar</u>	<u>goloy-</u> e	xo	<u>bū</u>	<u>hak-i;</u>	<u>aya</u>	<u>xāroy</u> -e	xo	<u>pō- h</u>	<u>a-n-i</u>
اگر	است - گل	خوب	بو	می‌کند حا.۳.مف	اگر	است - خار	خوب	ش - پا	می‌نشیند حا.۳.مف
	اسم+ربط			ستاک +وفع					پفع+ستاک+وفع

اگر گل است بو می‌کند و اگر خار است پایش را می‌خلد.

نتیجه کلی آن خواهد بود که گویش ملکی از یک نظام مطابقت فاعلی دوگانه برخوردار است؛ بدان معنا که برای نمایش مطابقت شخص و شمار فعل با فاعل جمله، از پسوندهای فاعلی و واژه‌بست‌های فاعلی بهره می‌گیرد که در جدول (۱۲) به نمایش گذاشته می‌شود:

جدول ۱۲- واژه‌بست‌های عامل گویش ملکی برای افعال گذرا در زمان گذشته

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	-om	-an
دوم شخص	-et	-āx
سوم شخص	-e(h)	-eš

۱- ساخت کنایی

زبان‌های ایرانی دارای نوعی ساخت کنایی هستند که در آن واژه‌بست عامل به‌صورت ضمیر متصل به ستاک گذشته فعل گذرا، فاعل، مفعول صریح، مفعول غیر صریح یا جزء غیرفعلی می‌پیوندد. این ساخت را کنایی دوگانه یا کنایی با واژه‌بست عامل می‌نامند که فقط در زمان گذشته و با فعل‌های گذرا همراه است. (جهانی و کرن، ۲۰۰۹)

در گویش بشاگردی نیز ساخت کنایی دوگانه است، بدین معنا که در زمان‌هایی از ستاک گذشته فعل گذرا (به‌غیر از گذشته‌های استمراری)، فاعل فعل توسط واژه‌بست‌های عامل نشان داده می‌شود و فعل همواره به‌صورت سوم شخص مفرد می‌آید که از لحاظ شخص و شمار با مفعول مطابقت نمی‌کند. در این گویش، عامل فعل‌های گذرا مانند فاعل فعل‌های ناگذر عمل نمی‌کند و در حالت غیرصریح ظاهر نمی‌شود. نمونه‌ای از تصریف زمان گذشته ساده که دارای ساخت کنایی دوگانه هستند، در جدول زیر آمده است (جدول ۱۳).

جدول ۱۳- تصریف زمان گذشته ساده با ساخت کُنایی دوگانه

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	deruy-om bānst	deruy-an bānst
دوم شخص	deruy-et bānst	deruy-āx bānst
سوم شخص	deruy-eh bānst	deruy- eš bānst

در گویش مُلکی واژه‌بست‌های عامل می‌توانند به عناصر دیگری در جمله بپیوندند؛ که از جمله مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- گاه واژه‌بست عامل به ستاک گذشته فعل گذرا می‌پیوندند:

rezā-a men zatt-om
 را - رضا زدم dix-at
 yamah xōy-an
 گذ. ۱. مف
 وفع-om
 رضا را زدم. (گذشته ساده)

- فاعل (ضمیر منفصل فاعلی): گاهی نیز واژه‌بست به فاعل جمله می‌پیوندند:

toy-et ba men dix-e?
 ای - تو به من دیده
 وف-et گذ. ۲. مف
 تو مرا دیده‌ای؟ (گذشته نقلی)

- مفعول صریح: گاه واژه‌بست به مفعول صریح می‌پیوندند:

ba mard-eh zen, nāmard xo a-tehr- et
 به مرد - شس - مرد خود نامرد می‌ترسد
 eh-مف ام حال. ۳. مف
 مرد را بزَن؛ نامرد خود می‌ترسد.

- مفعول غیر صریح: در نمونه زیر واژه‌بست به مفعول غیر صریح پیوسته است:

ما دیدہ بود
 یم - خود گز. ۱. جم
 an و مف

kapāš-a del lahar-āx nehešt
 را - حصیر درون کَپر گذاشتید
 ستاک āx و مف

حصیر را داخل کَپر گذاشتید. (گذشته ساده)

• ضمیر مشترک: گاه واژه‌بست به ضمیر مشترک می‌پیوندد:

Yamah xoy andix-at

ما دیدہ بودیم خود ما

ما خودمان دیدہ بودیم. (گذشته دور)

• ضمایر متقابل: در نمونه زیر واژه‌بست عامل به ضمیر متقابل پیوسته است:

koterk-an ba hamdayar-eš zaxx-e
 بچه‌ها به سَند - همدیگر زده بود
 واژه‌بست ضمیر متقابل گز. ۳. جم
 ستاک + نضم

بچه‌ها همدیگر را زده بودند. (گذشته نقلی)

• ضمیر

پرسشی: در نمونه زیر واژه‌بست عامل به ضمیر پرسشی پیوسته است:

āyān čī-eš a-vāhent?
 آن‌ها سَند - چه چیزی می‌خواست
 eš واژه‌بست ضمیر پرسشی گز. ۳. جم
 پفع + ستاک

آن‌ها چیزی می‌خواستند؟ (گذشته ساده)

۶- نتیجه‌گیری

بررسی تصریف واژنحوی فعل در گویش مُلکی نشان می‌دهد که بین زمان، وجه، نمود، مطابقه و جهت در این گویش تمایز وجود دارد و در ساختمان فعل آن ساخت کُنایی دوگانه‌ای وجود دارد که براساس آن، واژه‌بست‌های عامل، نشانگر شخص و شمار فاعل در جمله هستند که می‌توانند به ستاک گذشته فعل گذرا، فاعل (ضمیر متصل فاعلی)، مفعول صریح و غیرصریح، ضمیر مشترک و ضمیر پرسشی بپیوندند که این ویژگی در سایر گویش‌های رایج در منطقه بشاگرد، از جمله در گویش‌های «مارزی»، مینابی و بندرعباسی، نیز رواج دارد. در مقوله زمان دستوری میان زمان‌های گذشته و غیرگذشته (حال-آینده) تمایز وجود دارد و در هر زمان، از صورت‌های فعلی خاصی برای نمایش مشخصه‌های نمودی کامل، ناقص و عادی بهره می‌گیرد. بدین‌منظور، علاوه بر ساختار اصلی خود، از ساختار ش-a به‌همراه صورت مصدری افعال نیز برای نمایش نمود استمراری و آغازین استفاده می‌کند. از نظر مقوله وجه نیز دستگاه فعلی آن برای نمایش وجوه سه‌گانه اخباری (بیان واقعیات)، التزامی (بیان غیرواقعیات و غیرممکن‌ها) و امری از تمایزات ساختاری فعل بهره می‌برد. به‌علاوه، این گویش دارای تمایز دوگانه‌ای برای جهت‌های معلوم و مجهول است و بهره‌گیری از ساختار مجهول امکانی در زمان گذشته و غیرگذشته و با افعال گذرا و ناگذرا از خصوصیات بارز دستگاه فعلی آن است.

فهرست علائم اختصاری

۱	اول شخص	کم	فعل کمکی
۲	دوم شخص	گذ	زمان گذشته
۳	سوم شخص	مف	مفرد
اس	نشانه استمرار	میج	واج میانجی
ال	نشانه وجه التزامی	نف	نشانه نفی
جم	جمع	وف	واژه‌بست فاعلی
حا	زمان حال	وفع	واژه‌بست فعلی
ربط	فعل ربطی	ومف	واژه‌بست مفعولی
نصم	نشانه صفت مفعولی		

منابع

- حق‌بین، فریده و آرزو سلیمانی (۱۳۹۵). «زمان دستوری و نمود در گویش لری بالاکریوه». *جستارهای زبانی*. س ۷، ش ۲، ۲۴۵-۲۶۲.
- رستمی ابوسعیدی، علی‌اصغر (۱۳۸۲). «وجه تمایز گویش بشاکردی و فارسی در بعضی جنبه‌های آوایی و دستوری». *نثرپژوهی ادب فارسی (ادب و زبان)*. دوره جدید، ش ۱۳ (پیاپی ۱۰)، ۱۲۴-۱۰۵.
- شقاقی، ویدا. (۱۳۸۷). *مبانی صرف*. تهران: انتشارات سمت.
- کلباسی، ایران. (۱۳۷۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (۱۳۷۳). *طرح گردآوری و بررسی گویش‌های ایرانی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. پژوهشکده زبان‌شناسی.
- (۱۳۸۸). *فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محبی بهمنی، حسن (۱۳۸۴). *بررسی و توصیف گویش مینابی*. تهران: سبزان.
- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه مهدی سمائی. تهران: نشر مرکز.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)*. تهران: سمت.
- و. و. موشکالو، آ. آ. کریمووا و ای. ک. مالچانوا (۱۳۸۳). «گویش‌های بشکردی، کردشولی و کمزاری». ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان. ترجمه لیلا عسکری، ش ۲، ۱۰۶-۹۶.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی (۱)*. تهران: سمت.

- Ahangar, A. A. (2007). "A description of Verbal Sytem in Sarhaddi Balochi of Granchin". *Orientalia Suecana*. (56), 5-24.
- Anderson, G. D. S. (2006). *Auxiliary Verb Constructions*. England: Oxford University Press.
- Anderson, S. R. (1988). "Morphological Theory". *Linguistics: The Cambridge survey I. Linguistic Theory: Foundations*. Newmeyer, F. J. (ed.), Cambridge, 146-191.

- Beard, R. (1995). *Lexeme-Morpheme Base Morphology: A General Theory of Inflection and Word Formation*. USA: State University of New York Press.
- Bhat, D. N. S. (1999). *The Prominence of Tense, Aspect and Mood: Studies in language Companion series*. 49, Amsterdam, John Benjamins.
- Booij, G. (2007). *The Grammar of Words*. New York: Oxford University Press.
- Comrie, B. (1976). *Aspect*. London: Cambridge University Press.
- Comrie, B. (1985). *Tense*. London: Cambridge University Press.
- Floyer, E. A. (1882). *Unexplored Baluchistan*, London.
- Gershevitch, I. (1959). *Travels in Bashkardia*. London: The Royal Central Asian Society.
- Givon, T. (2001). *Syntax: An Introduction*. Vol I, Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Jahani, C. & A. Korn (2009). "Balochi". *The Iranian Languages*. G. Windfuhr (ed.), London, Routledge, 634-688.
- Palmer, F. R. (2001). *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Payne, T. E. (2006). *Exploring Language Structure*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Penner, K. M. (2015). *The verbal system of the Dead Sea scrolls*. Boston: Brill.
- Skjærvø, P. O. (1989) *Languages of Southeast Iran: Laṛestaṛnâ, Kumzaṛrâ, Basṣ kardâ*, *Compendium Linguarum Iranicarum*, Wiesbaden.
- Tallerman, M. (1998/2011). *Understanding Syntax*. London: Hodder Arnold.
- Trask, R. L. (2007). *Language and Linguistics, the Key Concepts*. 2nd Ed. London: Routledge.